

غرب‌گزین انتقادی هستم/ هشت گونه روش‌شناسی غرب‌شناسی فلسفی



حجت الاسلام خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه گفت: براساس مثلث، اومانیزم، سکولاریزم و پوزیتیویسم من یک غرب‌گزین انتقادی هستم. به گزارش خبرنگار مهر، نشست «روش‌شناسی غرب‌شناسی فلسفی» بعد از ظهر روز گذشته (یکشنبه ۲۷ فروردین ماه) با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه رئیس موسسه حکمت و فلسفه در تالار حنانه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران برگزار شد. بین غرب‌شناسی فلسفی و فلسفه غرب تفاوت وجود دارد حجت الاسلام خسروپناه سخنان خود را در چهار مقدمه کوتاه و هشت نوع روش‌شناسی غرب‌شناسی فلسفی دسته‌بندی کرد. وی گفت: غرب‌شناسی ابعاد مختلفی مانند غرب‌شناسی فلسفی، دینی، فرهنگی و ... دارد اما بحث من بیشتر درباره غرب‌شناسی فلسفی است که البته به نظر من این غرب‌شناسی بر انواع غرب‌شناسی‌ها حاکمیت دارد چون فلسفه زیربنا است. وی افزود: درباره غرب رویکردهای مختلفی مثل رویکرد غرب‌ستیز، تجددستیز، غرب‌گرا، غرب‌گریز و غرب‌گزین وجود دارد و متفکران ایرانی هر کدام یکی از این رویدادها را نسبت به غرب دارند. نکته حائز اهمیت این است که غرب‌شناسی فلسفی اهمیت ویژه‌ای دارد که می‌تواند به شناخت رویکرد متفکران ایرانی نسبت به غرب کمک کند. رئیس موسسه حکمت و فلسفه افزود: مقصود من در این سخنرانی روش‌های مهم غرب‌فلسفی است نه روش‌های ارزیابی غربی. بعضی از روش‌ها به ما کمک می‌کنند تا ما از پدیده‌ها فهم بهتری داشته باشیم اما بعضی از روش‌ها پس از فهم به کار ما می‌آیند و در ارزیابی فعل به ما کمک می‌کنند. روش‌های ارزیابی غرب به ما کمک می‌کند تا غرب‌فلسفی را بشناسیم البته باید توجه داشت که بین غرب‌شناسی فلسفی و فلسفه غرب تفاوت وجود دارد و اینها نسبت به یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند و غرب‌شناسی فلسفی اعم از فلسفه غرب است. این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه اشاره کرد: شناخت غرب با رویکرد فلسفه غرب ممکن می‌شود منظور از غرب هم غرب فرهنگی است نه غرب جغرافیایی البته در بعضی از موارد فلسفه غرب با غرب جغرافیایی هم تطابق دارد ولی مطلق نیست چون در برخی از کشورهای شرقی هم این تفکر وجود دارد. سوالی که در این میان به وجود می‌آید این است که با چه روشی می‌توان فلسفه غرب را شناخت. بنده در این سخنرانی نمی‌خواهم روش‌شناسی کنم بلکه می‌خواهم یک رکن از روش‌شناسی که خود روش است، روشن کنم. هشت روش بررسی غرب‌شناسی فلسفی وی در ادامه به روش‌هایی که پیش از آن اشاره کرده بود پرداخت و گفت: غرب‌شناسی فلسفی را با هشت روش می‌توان بررسی کرد. ۱- روش تاریخی: در این روش معمولاً آرا فیلسوفان با سیر تاریخی بررسی می‌شود. ۲- روش پارادایمی یا گفتمانی: در این روش که بیشتر بر روی مکاتب فلسفی غرب متمرکز است معناداری عناصر پیرامونی بر اساس عنصر اصلی مکتب امکان‌پذیر می‌شود. ۳- روش کارکردی: این روش برخلاف دو روش قبلی با فیلسوفان و آرا فلسفه غرب و اندیشه فلسفی مکاتب غرب کاری ندارد بلکه با دستاوردهای غرب غیرفلسفی کار دارد به عبارتی این روش به کارکرد فلسفه در علم اشاره می‌کند. ۴- روش تبیینی: این روش که بیشتر پوزیتیویست‌ها از آن استفاده می‌کنند به دنبال کشف علت پدیده هاست مثل اینکه غرب فلسفی چرا به وجود آمد یا مثلاً علت پیدایش غرب فلسفی چیست. خسروپناه در ادامه ذکر روش‌ها تصریح کرد: پنجمین روش، روش تطبیقی نام دارد به این معنا که ما مثلاً غرب فلسفی را با شرق فلسفی مقایسه کنیم یا مثلاً مکاتب آرا فلسفی متفکران هند را با آرا متفکران غربی مقایسه کنیم. روش ششم و هفتم که به نوعی با یکدیگر تقابل دارند عبارت است از روش تفسیری و پدیدارشناسی؛ منظور از روش تفسیری هرمنوتیک فلسفی است و منظور از پدیدارشناسی این است که می‌خواهیم خود پدیده را بشناسیم و پیش‌فرض‌ها و لوازم آن کنار گذاشته می‌شود. در واقع در روش تفسیری فرد با پیش‌دانسته‌های خود سعی می‌کند غرب فلسفی را بشناسد اما در روش پدیدارشناسی صرف نظر از پیش‌فرض‌ها می‌توان خود پدیده را شناخت. اما آخرین روش که به عقیده من به همه روش‌های دیگر ترجیح دارد و به ما در شناخت غرب فلسفی کمک می‌کند روش منظومه‌ای است. مثلاً برای شناسایی مکاتب فلسفی غرب این نویسنده و پژوهشگر فلسفه در توضیح روش منظومه‌ای گفت: در روش منظومه‌ای محور و مبانی اصلی غرب فلسفی شناخته می‌شود و سایر اجزا و عناصر در ارتباط با محور اصلی معنای خود را می‌یابند. درست مثل منظومه شمسی که خورشید مرکز و سایر اجزای آن با خورشید ارتباط دارد. حالا سوالی که اینجا پیش می‌آید این است که آیا می‌توان یک محور اصلی برای فلسفه غرب پیدا کرد؟ آیا سیر فلسفه غرب از زمان تالس تا فیلسوفان معاصر محور اصلی دارد یا نه؟ پاسخ من به این سوالات مثبت است. به عقیده بنده اصل اومانیزم یک اصل اساسی و ریشه‌ای فلسفه غرب است. البته معنای اومانیزم در دوره قرون وسطی با معنای اومانیزم در دو دوره قبل و بعد قرون وسطی فرق دارد. با اینکه مراد اومانیزم در همه آنها اصالت انسان است اما اومانیزم قرون وسطی خدا گرایانه است و پیوند وثیقی بین خدا و انسان وجود دارد اما در اومانیزم دو دوره قبل و بعد قرون وسطی اصالت با انسان است. در دو دوره قبل و بعد قرون وسطی، انسان خود را صاحب استقلال می‌داند که می‌تواند برای همه چیز تصمیم بگیرد. در این دوره انسان می‌تواند به خدا هم مثل سایر پدیده‌ها بنگرد. نتیجه اینکه در دوره رنسانس از اومانیزم دو اصل سوپراکتویسم و سکولاریسم زاییده می‌شود. حجت الاسلام خسروپناه در پایان خاطرنشان کرد: در دوران رنسانس اصالت دنیا و این جهان در مقابل دین و آخرت است. بر این اساس برای اینکه بتوانیم مکاتب فلسفی غرب را بشناسیم

باید مثلی که راس آن اومانیزم و دو ضلع دیگر آن سکولاریسم و سوبژکتویسم قرار دارد بشناسیم. حتی برای شناخت مکاتب اجتماعی غرب هم باید از این مثلث بگذریم. من کارم ارزیابی و یا بررسی درست و غلط بودن آن نیست و قصد ندارم بگویم چه چیزی خوب و چه چیزی بد است بلکه فقط می گویم اینها محور اصلی در غرب مدرن است. غرب در دوره مدرن نسبت به این مثلث خودآگاهی تفصیلی پیدا کرد. بر این اساس بنده یک غرب گزین انتقادی هستم و تصور می کنم که با استفاده از روش منظومه ای می توانیم یک غرب گزین انتقادی باشیم.

حجت الاسلام خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه گفت: براساس مثلث، اومانیزم، سکولاریزم و پوزیتیویسم من یک غرب گزین انتقادی هستم.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «روش شناسی غرب شناسی فلسفی»؛ بعد از ظهر روز گذشته (یکشنبه ۲۷ فروردین ماه) با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه رئیس موسسه حکمت و فلسفه در تالار خانه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران برگزار شد.

بین غرب شناسی فلسفی و فلسفه غرب تفاوت وجود دارد

حجت الاسلام خسروپناه سخنان خود را در چهار مقدمه کوتاه و هشت نوع روش شناسی غرب شناسی فلسفی دسته بندی کرد. وی گفت: غرب شناسی ابعاد مختلفی مانند غرب شناسی فلسفی، دینی، فرهنگی و ... دارد اما بحث من بیشتر درباره غرب شناسی فلسفی است که البته به نظر من این غرب شناسی بر انواع غرب شناسی ها حاکمیت دارد چون فلسفه زیربنا است.

وی افزود: درباره غرب رویکردهای مختلفی مثل رویکرد غرب ستیز، تجددستیز، غرب گرا، غرب گریز و غرب گزین وجود دارد و متفکران ایرانی هر کدام یکی از این رویدادها را نسبت به غرب دارند. نکته حائز اهمیت این است که غرب شناسی فلسفی اهمیت ویژه ای دارد که می تواند به شناخت رویکرد متفکران ایرانی نسبت به غرب کمک کند.

رئیس موسسه حکمت و فلسفه افزود: مقصود من در این سخنرانی روش های مهم غرب فلسفی است نه روش های ارزیابی غربی. بعضی از روش ها به ما کمک می کنند تا ما از پدیده ها فهم بهتری داشته باشیم اما بعضی از روش ها پس از فهم به کار ما می آیند و در ارزیابی فعل به ما کمک می کنند. روش های ارزیابی غرب به ما کمک می کند تا غرب فلسفی را بشناسیم البته باید توجه داشت که بین غرب شناسی فلسفی و فلسفه غرب تفاوت وجود دارد و اینها نسبت به یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند و غرب شناسی فلسفی اعم از فلسفه غرب است.

این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه اشاره کرد: شناخت غرب با رویکرد فلسفه غرب ممکن می شود منظور از غرب غرب فرهنگی است نه غرب جغرافیایی البته در بعضی از موارد فلسفه غرب با غرب جغرافیایی هم تطابق دارد ولی مطلق نیست چون در برخی از کشورهای شرقی هم این تفکر وجود دارد. سوالی که در این میان به وجود می آید این است که با چه روشی می توان فلسفه غرب را شناخت. بنده در این سخنرانی نمی خواهم روش شناسی کنم بلکه می خواهم یک رکن از روش شناسی که خود روش است، روشن کنم.

هشت روش بررسی غرب شناسی فلسفی

وی در ادامه به روش هایی که پیش از آن اشاره کرده بود پرداخت و گفت: غرب شناسی فلسفی را با هشت روش می توان بررسی کرد. ۱- روش تاریخی: در این روش معمولاً آرا فیلسوفان با سیر تاریخی بررسی می شود. ۲- روش پارادایمی یا گفتمانی: در این روش که بیشتر بر روی مکاتب فلسفی غرب متمرکز است معناداری عناصر پیرامونی بر اساس عنصر اصلی مکتب امکان پذیر می شود. ۳- روش کارکردی: این روش برخلاف دو روش قبلی با فیلسوفان و آرا فلسفه غرب و اندیشه فلسفی مکاتب غرب کاری ندارد بلکه با دستاوردهای غرب غیرفلسفی کار دارد به عبارتی این روش به کارکرد فلسفه در علم اشاره می کند. ۴- روش تبیینی: این روش که بیشتر پوزیتیویست ها از آن استفاده می کنند به دنبال کشف علت پدیده هاست مثل اینکه غرب فلسفی چرا به وجود آمد یا مثلاً علت پیدایش غرب فلسفی چیست.

خسروپناه در ادامه ذکر روش ها تصریح کرد: پنجمین روش، روش تطبیقی نام دارد به این معنا که ما مثلاً غرب فلسفی را با شرق فلسفی مقایسه کنیم یا مثلاً مکاتب آرا فلسفی متفکران هند را با آرا متفکران غربی مقایسه کنیم. روش ششم و هفتم که به نوعی با یکدیگر تقابل دارند عبارت است از روش تفسیری و پدیدار شناسی؛ منظور از روش

تفسیری هرمنوتیک فلسفی است و منظور از پدیدار شناسی این است که می خواهیم خود پدیده را بشناسیم و پیش فرض ها و لوازم آن کنار گذاشته می شود. در واقع در روش تفسیری فرد با پیش دانسته های خود سعی می کند غرب فلسفی را بشناسد اما در روش پدیدار شناسی صرف نظر از پیش فرض ها می توان خود پدیده را شناخت. اما آخرین روش که به عقیده من به همه روش های دیگر ترجیح دارد و به ما در شناخت غرب فلسفی کمک می کند روش منظومه ای است.

مثلی برای شناسایی مکاتب فلسفی غرب

این نویسنده و پژوهشگر فلسفه در توضیح روش منظومه ای گفت: در روش منظومه ای محور و میانی اصلی غرب فلسفی شناخته می شود و سایر اجزا و عناصر در ارتباط با محور اصلی معنای خود را می یابند. درست مثل منظومه شمسی که خورشید مرکز و سایر اجزای آن با خورشید ارتباط دارد. حالا سوالی که اینجا پیش می آید این است که آیا می توان یک محور اصلی برای فلسفه غرب پیدا کرد؟ آیا سیر فلسفه غرب از زمان تالس تا فیلسوفان معاصر محور اصلی دارد یا نه؟ پاسخ من به این سوالات مثبت است. به عقیده بنده اصل اومانیسم یک اصل اساسی و ریشه ای فلسفه غرب است. البته معنای اومانیسم در دوره قرون وسطی با معنای اومانیسم در دو دوره قبل و بعد قرون وسطی فرق دارد. با اینکه مراد اومانیسم در همه آنها اصالت انسان است اما اومانیسم قرون وسطی خدا گراپانه است و پیوند وثیقی بین خدا و انسان وجود دارد اما در اومانیسم دو دوره قبل و بعد قرون وسطی اصالت با انسان است. در دو دوره قبل و بعد قرون وسطی، انسان خود را صاحب استقلالی می داند که می تواند برای همه چیز تصمیم بگیرد. در این دوره انسان می تواند به خدا هم مثل سایر پدیده ها بنگرد. نتیجه اینکه در دوره رنسانس از اومانیسم دو اصل سوبژکتویسم و سکولاریسم زاییده می شود.

حجت الاسلام خسروپناه در پایان خاطرنشان کرد: در دوران رنسانس اصالت دنیا و این جهان در مقابل دین و آخرت است. بر این اساس برای اینکه بتوانیم مکاتب فلسفی غرب را بشناسیم باید مثلی که راس آن اومانیسم و دو ضلع دیگر آن سکولاریسم و سوبژکتویسم قرار دارد بشناسیم. حتی برای شناخت مکاتب اجتماعی غرب هم باید از این مثلث بگذریم. من کارم ارزیابی و یا بررسی درست و غلط بودن آن نیست و قصد ندارم بگویم چه چیزی خوب و چه چیزی بد است بلکه فقط می گویم اینها محور اصلی در غرب مدرن است. غرب در دوره مدرن نسبت به این مثلث خودآگاهی تفصیلی پیدا کرد. بر این اساس بنده یک غرب گزین انتقادی هستم و تصور می کنم که با استفاده از روش منظومه ای می توانیم یک غرب گزین انتقادی باشیم.